

زیباترین قصه‌های دنیا (۳)



افسانه‌های



برادران گوم

مترجم: محبوبه گیلانیان



سَیِّدِیْطِرْ فِی

و

رِزْ قَرْمَزْ

دانه‌های برف از آسمان شب می‌بارید. هوا بسیار سرد بود؛ اما در کلبه‌ی کوچکی که در حاشیه‌ی جنگل قرار داشت، آتش گرمی شعله‌ور بود.